

رساله‌ای در سیاق

ابواسحاق غیاث‌الدین محمد کرمانی

تصحیح و تحشیه: علیرضا نیک‌نژاد



بہارِ حرمِ افروز

رساله‌ای در سیاق

تألیف:

ابواسحاق غیاث‌الدین محمد کرمانی

در سال ۹۵۱ هـ ق

تصحیح و تحشیه:

علیرضا نیک‌نژاد



نگارستان اندیشه

تهران - ۱۳۹۸

سرشناسه: کرمانی، ابواسحاق غیاث‌الدین محمد، قرن ۱۰ ق.
 عنوان و نام پدیدآور: رساله‌ای در سیاق / تألیف ابواسحاق غیاث‌الدین محمد کرمانی؛
 تصحیح و تحشیه علیرضا نیک‌نژاد.
 مشخصات نشر: تهران: نگارستان اندیشه، ۱۳۹۸.
 مشخصات ظاهری: ۳۱۰ ص: مصور، جدول.
 شابک: 978-622-6607-02-5
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.
 موضوع: حساب سیاق -- متون قدیمی تا قرن ۱۴. حساب -- متون قدیمی تا قرن ۱۴.
 مالیه عمومی -- ایران -- حسابداری.
 Arithmetic -- Early works to 20th century Hesab-e Siyaq -- Early works to 20th century. Finance, Public -- Iran -- Accounting
 شناسه افزوده: نیک‌نژاد، علیرضا، ۱۳۵۶ - مصحح، توشیح‌گر.
 رده‌بندی دیویی: ۶۵۷/۶۱ رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۸ الف ۲ / HJ ۹۷۴۱
 شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۲۱۱۸۰

رساله‌ای در سیاق

تألیف: ابواسحاق غیاث‌الدین محمد کرمانی

تصحیح و تحشیه: علیرضا نیک‌نژاد

صفحه‌آرایی: مرتضی انصاف‌منش

طراح جلد: سعید صحابی

چاپ: اول، ۱۳۹۸

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: نورنگ آذین

چاپ و صحافی: طرفه

نشانی ناشر: م. انقلاب، ابتدای خ آزادی، خ بهزاد، شماره ۲۹، واحد ۷

تلفن: ۶۶۴۳۵۴۲۳ - ۶۶۴۳۵۴۱۶ - ۶۶۹۷۸۸۸۱ شماره: ۶۶۹۴۲۵۴۲

www.cins.ir - info@cins.ir

فهرست

۷		مقدمه مصحح
۱۹		دیاچه
۵۱		مقدمه
۵۴		فصل اول در شرف و قدر این فنّ شریف و منزلت این علم کثیرالتوصیف
۵۶		فصل دوم در حقیقت آنکه کدام صنف از اصناف قابلیت و استعداد این شغل خطیر دارند
۶۳		فصل سیم در موضع این علم و ما يتعلق به
۶۵		فصل چهارم در تعریف علم حساب و معنی آن و ما يتعلق به
۶۷		فصل پنجم در معرفت کسور و رقوم
۷۲		فصل ششم در باب کمیت دینار و منّ به اصطلاح عرف این زمانه
۷۳		فصل هفتم در بیان اوراق دفاتر کمیت مدّات و ما يتعلق به
۷۶		فصل هشتم در بیان آنکه هر چیز را به طریق اهل این فنّ به چه طرز می‌نویسند و ما يتعلق به
۸۴		فصل نهم در بیان تاریخ و جایزه و تصحیح آن به چه طریق عمل می‌باید نمود
۸۷		فصل دهم در حقیقت حشو و بارز و آنچه به آن تعلق است
۹۵		فصل یازدهم در ترقین و ترسیف که رقم بطلان است
۹۷		فصل دوازدهم در باب آنکه در محلّ میزان کدام چیز مناسب است که مقدم نویسند
۹۹		فصل سیزدهم در بیان کیفیت تواریخ مختلفه و ما يتعلق به
۱۰۳		فصل چهاردهم در حساب هندسه و جمل و آنچه به آن متعلق است
۱۰۶		فصل پانزدهم در باب قرار جمع و قانون ممالک محروسه و کیفیت ریع و تسعیر اجناس
۱۲۵		دفعه اول در روزنامه
۱۳۷		دفعه دوم در توجیه
۱۳۹		فصل اول در معنی توجیه و ما يتعلق به
۱۴۱		فصل دوم در کیفیت نوشتن پروانجات و بروات و تعلیقات و صورت مثنی و سرخط و ما يتعلق به
۱۴۸		فصل سیم در بیان نوشتن دفاتر توجیه و ما يتعلق به
۱۵۷		دفعه سیم در اوارجه

۱۶۰	قسم اوّل در ابواب‌المال
۱۶۲	نوع ثانی از ارباب‌التحاویل
۲۳۱	دفعه چهارم در حساب
۲۳۳	باب اوّل در صحاح
۲۳۳	فصل اوّل در تضعیف
۲۳۴	فصل دویم در تنصیف
۲۳۶	فصل سیّم در جمع
۲۳۷	فصل چهارم در تفریق
۲۳۸	فصل پنجم در ضرب
۲۴۵	فصل ششم در قسمت
۲۵۰	فصل هفتم در مساحت
۲۵۶	فصل اوّل در مساحت خطوط و سطوح مستویّه
۲۶۵	فصل دویم در مساحت سطوح غیرمستویّه
۲۶۶	باب دویم در حساب کسور
۲۶۹	فصل اوّل در تضعیف کسور
۲۶۹	فصل دویم در تنصیف کسور
۲۷۰	فصل سیّم در جمع کسور
۲۷۱	فصل چهارم در تفریق کسور
۲۷۲	فصل پنجم در تحویل کسور
۲۷۳	فصل ششم در ضرب کسور
۲۷۵	خاتمه
۲۸۱	مقصد اوّل در استخراج اعداد و اسامی و غیره و در آن چند فصل است
۲۸۳	فصل اوّل در استخراج اعداد
۲۸۳	فصل ثانی در استخراج حروف
۲۸۵	فصل ثالث در استخراج اسامی
۲۸۶	مقصد ثانی در مسائل متفرقه و در آن مسئله‌ای است
۲۹۰	مقصد ثالث
۳۰۱	فصل اوّل
۳۰۱	فصل دویم در معرفت وزن ارض
۳۰۲	فصل سیّم در حساب خانه‌های شطرنج
۳۰۴	فصل چهارم در شناختن قمر
۳۰۷	فصل پنجم در شناختن روز اوّل ماه
۳۰۸	فصل ششم در معرفت مقدار ارتفاع اشیاء منتصب
۳۰۹	فهرست نمایه

مقدمه مصحح

سخنی در مورد استیفاء

با شکل‌گیری حکومت در سرزمین‌های اسلامی، برای اداره ایالات و ولایات، و تعیین و جمع‌آوری مالیات، ایجاد تشکیلات اداری ضروری بود. بدین‌سان اولیای حکومت مرکزی در صدد برآمدند سازمان و دیوانی را بنیان بگذارند. یکی از نخستین و مهمترین دیوانهای تشکیل شده در صدر اسلام، دیوان استیفاء است. وظیفه این دیوان چنانکه خواهد آمد، سرپرستی بخش بزرگی از امور مالی سرزمینهای اسلامی بود. دیوان (وزارتخانه) دفترخانه یا محلی بود که وظایف مربوط به هر دیوان در آنجا رسیدگی می‌شد.

استیفاء در لغت به معنی تمام فرا یا فروگرفتن مال یا حق خود از کسی است و در اصطلاح دیوانی به حساب دفتر وزارت مالیه اطلاق می‌شد. علم استیفاء عبارت است از معرفت قوانینی که بدان ضبط دخل و خرج اموال دیوان و کیفیت و کمیت محاسبات آن معلوم کنند.^۱

دیوان استیفاء اداره یا محلی بود که صاحب‌دیوان استیفاء و مستوفیان در آن اشتغال داشتند و مالیات‌ها و درآمدها را در آنجا محاسبه می‌کردند. دیوان استیفاء با ارزیابی، جمع‌آوری، هزینه کردن مالیات‌ها، محاسبه دخل و خرج و نظارت بر محاسبات سر و کار داشت. دیوان استیفاء بعد از دیوان صدارت، مهمترین دیوان به شمار می‌رفت و به عبارتی نائب صدارت محسوب می‌شد.^۲ ابواسحاق کرمانی گوید: «سریع الحسابی که به مضمون بلاغت مشحون إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ محاسبه اعمال مستوفیان خزائن وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ دفعه‌ای

۱. نفایس الفنون فی عرائس العیون، شمس‌الدین محمد بن محمود آملی، ج ۱، فن پانزدهم، تهران، اسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۸۹، ص ۳۰۳. اگر چه دانشمندان آن را جزو علوم به شمار نمی‌آوردند و افرادی چون غیاث‌الدین جمشید کاشانی آن را منسوب به عامه نمی‌دانستند. برای بررسی بیشتر رک به: فروغستان، محمد مهدی فروغ اصفهانی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۸، ص ۳۳.

۲. آن لمبتون، تداوم و تحول در ایران میانه، ترجمه یعقوب آژند، نشر نی، ۱۳۸۲، چاپ دوم، ص ۴۴.

مفروغ نماید. رحیمی که بر حسب منظومه کریمه فسوف یحاسب حساباً یسیراً دفتر گناه بندگان با وجود نسخه عنایت و شفقتش برابر ذره به حساب نیاید. صانعی که به موجب حکم همایون مستوفی تقدیرش در روز حساب، بر نهج صواب، محاسبه اعمال مذکوره عمال کل و جزو را دفعه دفعه به زودتر زمانی تنقیح دهد.»

در رأس دیوان استیفاء، مستوفی الممالک قرار داشت. شغل مستوفی الممالک را صاحب تذکره الملوک چنین توصیف کرده است: «عالیجاه مستوفی الممالک ... از جمله امراء عظام، و شغل و عمل مشارالیه عظیم است و تمامت مالیات دیوانی که در کل ممالک محروسه داد و ستد می‌شود، باید از قرار نسخجاتی که مشارالیه از دفتر نویسند و به عمال هر ولایت دهند مستند خود ساخته، از آن قرار بدون زیاد و کم داد و ستد نمایند. و تمامت تیولات و همه سالجات بیگلریگیان و خوانین و حکام و سلاطین و رسومات وزراء و مستوفیان و کلانتران و مواجب ارباب قلم و سایر عساکر منصوره و وظایف و سیورغالات و غیرهم، و کیفیات دفتری که به مهر مشارالیه رسیده باشد، داد و ستد و تنخواه داده می‌شود. و وزراء دیوان اعلی بدون تصدیق مشارالیه از مالیات دیوانی چیزی داد و ستد نمی‌نمایند. و در مالیات دیوانی تصدیق و تجویز مشارالیه مناط اعتبار و اعتماد است. و محرران دیوان اعلی بعد از تصدیق ریش سفید هر سرکار و تجویز مشارالیه تعیین می‌شود. و ناظر و داروغه دفتر و صاحب توجیه و ضابطه نویس و اوارجه نویسان و غیرهم همگی جزو مشارالیه ... و بازخواست تقصیرات محرران دفتر دیوان با عالیجاه مشارالیه است. و مستوفیان جزو ممالک محروسه را به تجویز عالیجاه مشارالیه باید تعیین نمود»^۱

یکی از وظایف مستوفی الممالک، تصدیق و ظهرنویسی ارقام و پروانجات بود. داروغه دفترخانه، محصل، ضابط، تحویلدار و ... از ابواب جمعی مستوفی الممالک به شمار می‌رفتند.^۲ به سردفتر اهل دیوان که از دیگر محاسبان حساب گیرد و به محاسب و متصدی دخل و خرج و حساب درآمد و هزینه، مستوفی اطلاق می‌شد.^۳ مستوفی می‌بایست دارای خصایل و فضایی می‌بود، چنانکه ابواسحاق گوید: «بر رای رزین اعیان و اصول و ارباب خبرت و عقول پوشیده نیست که مستوفی می‌باید که به کمال حسب و صحت نسب آراسته باشد و از فنون علم

۱. تذکره الملوک، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، امیرکبیر، ۱۳۶۸، چاپ دوم، ص ۱۶.

۲. ایضاً، ص ۳۶.

۳. لغتنامه دهخدا، ص ۲۰۸۴۷.

به نوعی مستحضر باشد که مزیدی بر آن متصور نباشد و چون در این روزگار هم اهل زمانه بسیار مقصر است، اول مرتبه چنان نمایند که ترکیب عربی از فارسی جدا توانند کرد و محلّ اعراب از بنا فرق توانند نمود و اصلاً دون همت و رذل را در مهمّات دخل نباید داد. چرا که از دناّت همت و پستی طبع و شومی حرص و کجی قلم او خللهای کَلّی به حال عجزه و رعایا راه یابد ... و مستوفی می باید که مدار کار و بار بر درست قولی و راست قلمی نهد و اگر یکی از عمّال او را به خدمات کَلّی تقدیم رساند که مهمّ او سامان پذیر شود و در آنجا به مقدار حبه ای مال مخدوم او امکان داشته باشد که فوت شود، قبول آن ننماید و از ارتکاب آن احتراز فرمایند و بر طامع و خسیس طبع نباشد و می باید که دفترخانه که داشته باشد، اوّل صبح همچو گل دفتر خود بگشاید تا پسین مهمّات رعایا و عجزه که واقع شود، بر حسب دلخواه سامان کند و از امروز به فردا نیندازد و به رفق و مدارا به ایشان سخن کند و از دماغ خشکی و کج خلقی که عرف مردم این زمانه است، دور باشد و لفظ فحش بر زبان او به هیچ وجه جاری نشود و اگر احیاناً در میان روز، کاری داشته باشد یا او را مخدومش طلب فرماید، دفاتر را به شاگردی معتمد که داشته باشد سپارد و متوجّه شود و به واسطه اخلاق بشری و شومی نفس دنی، ظلم و ستم بر هیچ فردی از افراد انسان مسلمانان و غیر مسلمان روا ندارد و به تصوّر آنکه خدمتی است که نسبت به مخدوم خود به تقدیم می رساند، نگذارد در حقّ کسی در میانه فوت شود و از وعید و **و نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَاِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ اَتَيْنَا بِهَا و كَفًى** بنا حاسین احتراز واجب داند و از تهدیدهای ... خیر خیر باشد ... و هر چند شوکت و حشمت و اقتدار و اجلال او زیاده شود و شیمت فروتنی و شیوه اخلاق حسنه شعار خود سازد و اصلاً نگذارد که کُتاب و عمله او زیادتی بر کسی نمایند که از او باز یافت آن خواهد شد و از روزی که حضرت حق جلّ و اعلی مستوفی باشد و باز یافت محاسبه اعمال کلّ و جزء فرماید، محترز باشد ... و می باید اصلاً ارتکاب معاصین و مکفیات ننماید که اگر احیاناً اندک درشتی کنند، مردم حمل بر بنج و تریاک خواهند نمود و بدان واسطه شکوه او را در خاطر واقعی نماند و اوراق دفاتر خود را چون غره صبح صادق از هر تیرگی و سیاهی پاک نگاه دارد ... سال دیگر به دفتر امسال رجوع کمتر می نماید، اما صفا و پاکی نزد همه کس پسندیده است و زنهار که سیاهه را نگاه ندارید و جهد بنمایند که بروات که واقع شود، مادام که ثبت دفاتر نشود، به رقم خود نرساند و اگر احیاناً در خدمت مخدوم باشد یا محلّی که واقع شود که دفترخانه دور باشد و کس بدانجا نرود و سیاهه نموده به ملازمی دهند که نزد کُتاب برده ثبت نمایند و اگر ملازم

حاضر نباشد، چون مراجعت نمایند به نفس نفیس خود متوجّه شده خود ثبت نمایند. چرا که از روی تجربه مؤلف این رساله را خللهای کلی از فوت سیاهه واقع شده. دیگر ذکاء نفس و طهارت ذیل و اجتناب از مناهی و معاصی مستوفی را از اهمّ مهمّات است و طریق رفق و مدارا و سلوک پسندیده با مطیع و منقاد و مجرم و عاصی از واجبات و از سنن نویسندگان است که چون دفتر باز کنند، بند دفاتر را بر جلد اول دفاتر به ترتیب پیچند و چند ذرع مثقالی که خالی از صفائی نباشد بر روی کیسه دفاتر گسترانند و چون کتابت نماید و قدغن محاسبه شخصی باشد، اگر سیاهی روی ورق هنوز خشک نشده باشد و خواهند که بر ظهر ورق کتابت نمایند، قدری خاک بر آنجا پاشند که به مضمون حدیث ... در نیل و مرام و نتیجه مقاصد و مطالب دخلی تمام دارد و اگر در بروات نیز بدین قاعده عمل نمایند، مطلوب به زودتر میسر خواهد شد و مستوفی می‌باید که در محلّ طرح دفاتر اولاً اندازه به نظر تدقیق ملاحظه نموده، کجی و راستی آن درست نماید و بعد از آن اوراق دفاتر را تمامی خود مقراض نماید که یکدست و خوشانیده باشد و چون اوراق را مقراض نماید، یک گوشه او فرو گیرد که صورت تربیع که نزد علمای اعداد خالی از شامتی نیست، برطرف شود ... در محلّی که بنیاد حساب شخصی نمایند، می‌باید که ملاحظه ساعت نمایند و اگر چنان واقع شود که ملاحظه بعضی کواکب که به حسب تعیین منجمان به هر کس متعلّق است نمایند و در حصول مقصود اهمّ خواهد بود و زنه‌ار در زمانی که قمر در طریقه و عقرب و اسد باشد، بنیاد محاسبه هیچ شخص ننماید که به آخر نمی‌رسد و اگر برسد، چندان فایده‌ای بر آن مترتب نیست و در مکانی که دفتر گشایند، خواه موسم تابستان و خواه محلّ زمستان، می‌باید که موضع پاکیزه و روشن بود و فضای خوش و هوای دلکش داشته باشد و در جایی که مخصوص به جلوس مخدوم و شخص بزرگ باشد و اندیشه آن نمایند که محلّ به محلّ برسد و تعظیم و توقیر باید نمود، نگشایند و به محاسبه اشتغال ننمایند که هم در کتابت و هم در حساب سهو و غلط واقع می‌شود. دیگر در محلّ گرسنگی و تشنگی و خوف و هراس و وحشت و دهشت به محاسبه هیچکس اشتغال ننمایند که البته سهو و غلط لازمه آن حساب خواهد بود. و نصیحت کلی است مر مستوفیان کلّ را که ورقی که محرران و کُتاب تاریخ و میزان نمایند، به مجرد آن خاطر جمع نکنند و خود آن را تصحیح نمایند و اگر در روز به واسطه کثرت اشغال دیوان و مهمّات سلطانی میسر نشود، در شب به تصحیح آن مشغول شوند که مبادا از روی مداهنه و تکاهل تعلّی نموده باشند و اگر ضرر بر مال صاحب خورده باشد، مستوفی به بدنایمی و کج‌قلمی موسوم گردد و اگر بر درویشی خورده باشد، نکال آن تا قیامت در گردن

مستوفی بماند و در روز حساب از او بازیافت نمایند و محاسبه‌ای که در حضور مخدوم و صاحب بگذرانند و مفاسد حساب به مودی دهد، اگر احیاناً سهوی واقع شود، سراسر حکم و اصلاح ننمایند. دیگر آن محاسبه را نزد مخدوم آورده، خاطرنشان نمایند که ما به الخلاف در کجاست و بعد از آن به اصلاح آن مشغول گردد و اگر صاحب را خط نباشد، خاطرنشان بعضی امین که در خدمت او باشد نماید. بر ذمت همت مستوفیان لازم است که دوات و آلات کتابت از قلم و قلمتراش و کاغذ و مداد و ليقه و مسقط تمامی خوب و مرغوب و مستحسن قلوب به دست آورند تا در وقت کتابت از استعمال آن طبع را نشاطی پیدا شود و اثر آن هم در خط و هم در حساب ظاهر گردد و می‌باید که حوالی دوات ایشان پیوسته از سیاهی و تیرگی دور باشد و قلم‌های خوب به نوعی که وصف او نزد اهل خط مبین است، پیوسته در دوات داشته باشد. ملاحظه امثال این ترتیبات که مذکور شد، محلی است که ضرورتی سانح نشده باشد و اگر ضرورتی واقع شود، به نصّ الضّرورات یتّج المحضورات، آنچه واقع شود محض خیر و خوبی خواهد بود و آنچه مخدوم در آن زمان گوید، انقیاد می‌باید نمود.

مستوفیان از احترام خاصی برخوردار بودند و جایگاه ویژه‌ای در بین سایر دیوانیان داشتند. روشی که مستوفیان با آن محاسبات را ثبت می‌کردند، روش سیاقی بود.

صناعت سیاق

سیاق در لغت به معنی آیین، رویه، ترتیب، شیوه، روش و دستورالعمل است و در عربی به صدق زدن است.^۱ سیاق به معنی مسوق یعنی رانده شده نیز معنی شده است.^۲ و صنعت سیاق فنی بود که مستوفیان بدان وسیله، ثبت و ضبط و محاسبات مالی دیوانی و تجاری را انجام می‌دادند. صاحب نفایس الفنون گوید: «صناعت سیاق فنی گزیده و قسمتی پسندیده است و پیوسته تدبیر ملک و ضبط ممالک بدو باز بسته و همواره ارباب قلم در حضرت سلاطین موقر و محترم و بر سایر ارکان و خدم مقدم.^۳»

تاریخچه صنعت سیاق به ایران بعد از اسلام برمی‌گردد و ارقام در خط سیاق برگرفته از کلمات عربی است.^۴

۱. بنگرید به مقدمه ایرج افشار در کتاب فروغستان.

۲. خواجه ابواسحاق در همین کتاب.

۳. نفایس الفنون، ص ۳۰۴.

۴. فروغستان، ص ۳۱.

برای آشنایی با این روش، متون آموزشی زیادی جهت آموزش مستوفیان و سوداگران در ادوار مختلف نوشته شد. یکی از متون برجای مانده از دوره صفویه، رساله‌ای در سیاق، اثر خواجه غیاث‌الدین ابواسحاق کرمانی است.

توضیح در باب رساله‌ای در سیاق

رساله‌ای در سیاق اثری است آموزشی در حساب و دفترداری، به قلم خواجه غیاث‌الدین ابواسحاق کرمانی که در دوره صفویه و در سال ۹۵۱ هـ ق به رشته تحریر درآمده است. از زندگینامه نویسنده اخبار دقیقی در دست نداریم و احوال او در هیچیک از تذکره‌ها نیامده است. از سال تولد خواجه نیز بی‌اطلاعیم، ولی بنابر اشاره خودش، چنانکه در لابلالی این کتاب خاطرنشان می‌کند، در دوران شباب و در سن سی سالگی به تألیف این کتاب مبادرت جست:

قرنی به سرم گذشته از عمر سی سال تمام گشت از عمر

ولی مسلماً وی اهل دفتر و دیوان و در شمار مستوفیان ایالت کرمان بود و در تمام دوران حیات به استثنای چند سفر به هرات و نقاط دیگر، مقیم کرمان بود. به روایت خود خواجه دوره کودکی را با تحصیل علوم متداول زمانه، همچون صرف و نحو و معانی و بیان و منطق در همین شهر سپری کرد. چنانکه در شرح احوال خود گوید: «اما بعد، چنین گوید مدّون این دفتر و مصنف این نسخه روح پرور، بنده فقیر حقیر، معترف به عجز و تقصیر، ابواسحاق غیاث‌الدین الکرمانی بلغه الله نهایه الآمال و غایه الامانی که در زمان هبوب صبا صوت که حواشی عذار چون شرب عذب حیات از کدورت صافی بود. اعنی ابتدای اوان جوانی خلاصه ایام زندگانی همیشه خاطر فاتر به کسب علوم و استعاذه آن مایل و مولع بود، اکثر اوقات با وضع و شریف و صغیر و کبیر از این مقوله می‌گفت و می‌شنود و پیوسته در مدارس علما و مجالس فضلا در هر قصه حصه‌ای به دست و از هر گوشه توشه‌ای یافته و از خرمنی خوشه‌ای یافته، تا به بسیاری از فنون علوم مثل نحو و صرف و معانی بیان و منطق و کلام و سایر علوم دینیّه و معما و لغز و سایر آنچه ضروری است وقوف حاصل شده، چنانچه علمای فضیلت دثار و بلغای فصاحت آثار در کشف رموزات زمرة فضلا و حل نکات جمله علما امتحانات می‌فرمودند و جوابهای دلپسند و نکته‌های ارجمند می‌شنودند ... چون حضرت واهب‌العطیات در ازل، این بی‌مقدار را از علم حساب بهره داده، هرگز از آن بالکلیّه خالی نتوانستم بود. از جمله در اشتغال بلاغ قبل از این بلاغ بلوغ، یکی از محاسبان زمانه و استادان فرزانه از فقیر

حقیر سوال کرد: که یکی از تاجران سه نوبت متوجه تجارت شود و هر نوبتی دیناری کفایت نماید و ده دینار تصدق فرماید و نوبت سیم چنان شود که آن را اصل المال و کفایت چیزی نماند، آیا اصل المال او چه بوده باشد؟ بنده کمینه دفعه جواب گفت که می تواند بود هشت دینار و چهار دانگ و نیم بوده است. بسیار شفقت و مرحمت نموده نظر لطف شامل حال این فقیر گردانیده، چنین فرمود که در علم حساب بی نظیر و در این فن شریف عظیم المثال خواهی بود بلی، نظم:

هر که ز معنی خبری یافته است از دل صاحب نظری یافته است
چون صحایف عذار از انقلاب زمانه گونه ای اوراق دفاتر گرفت، در تحصیل این فن شریف سعی بسیار و جهد بی شمار نموده ام، چنانچه بر نقیر و قطیر و حبه و شعیر اطلاع حاصل شد، مکنونات این علم لطیف چیزی بر خاطر فاتر پوشیده نماند.»
خواجه از مقربان مجدالدین عبدالرشید وزیر کرمانی و پسرش عبدالقادر بود و در رکاب مجدالدین به هرات که از شهرهای معظم خراسان بود، سفر کرد: «رعیت پروری که به واسطه پاسبان حرمش، رعایا در مهد امن و آسایش خواب به فراغت می نمایند. سروری عالی مقدار که اکابر و اصاغر روزگار چهره به خاک درگش می ساینند. مجدالاسلام و المسلمین، عون الضعفاء و المساکین، مجدداً مجدداً فی الأمور الدین علی وجه الرشید عبدالرشید لازال ضلال جلاله و إقباله إلى يوم الوعيد واقف گشته، بنده را به ملازمت خود مأمور ساختند. چون انقیاد امرش فرض عین است، بنده کمینه بنابر مضمون نظم:

حکم قضامثال قدر قدرت ترا در کائنات حکم روان است بر بدن
ترک همه کارها کرده، ملازمت آستان رفیع المکانش اختیار کرده، از آنجا که غایت بنده نوازی و نهایت عاطفت گستری آن حضرت بود، این بی بضاعت را به فواید انعام و زواید إحسان و إکرام محظوظ و بهرمند گردانید و به اختصاص رأفت و امتیاز عاطفت و اشهار عنایت و اشتهار روایت مخصوص فرموده، از اکفاء و اقربان، بلکه از اهل زمان به مرتبه ای گذرانید، الحقاً تا بنای کرمان است، هرگز چنین شهریاری دیندار رعیت پروری ندیده و اکابر ملاذ اصاغر نواز مرحمت گستر هیچکس ندیده و کتب اخبار متقدمین و متأخرین به مطالعه هیچکس نرسیده، بزرگی درویش نهاد که کار عجزه و مساکین را همیشه الله فی الله خالصاً لوجه الله بر حسب دلخواه می سازد. بلند همتی که ... عاطفتش چهار حد کرمان از گلشن هشت بهشت نشان می دهد و به میامن مرحمتش نسیم جنت در هوای فضای گلستان او جان می دهد، فحوای کریمه

عَرَضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ دربارۀ او آیتی و مؤذای اَذْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنین از نزهت سماحتش کنایتی بلدۀ طَیِّبَةٍ و ربّ غفور ... به واسطۀ حسن نیت و صفای طوِیت حضرت واهب العَطِیَّات از دفتر انعام و نسخۀ احسان دربارۀ او هیچ چیز دریغ نداشته، به تخصیص نعمت ثمرۀ فؤاد که فی الواقع بی‌شائبۀ تکلف و غایله تصلّف نعمت ثمرۀ این که فرزند رشید دربارۀ شهریار عالی‌مقدار از اجلّ نعم است و جمال با کمالشان زنگ‌زدای هر غم و الم ... سیما نامداری که رسالۀ سام به نام نامیش مزین است، حضرت من حصه الله تعالی بالنفس الله تعالی و الکمالات الانسیه ... بزرگواری که بجز مدیحتش بر زبان قلم هر چه گذرد، بی‌حاصل است. دینداری که بجز بیانش بر صفحۀ دفتر هر چه نوشته شود، نزد اهل ادراک باطل است.

خواجه علاوه بر پیشۀ دیوانی، در نظم فارسی و عربی نیز ذوقی داشته و متخلّص به عاشقی بوده و در مدح ائمّه، شاه‌طهماسب و مخدومان خویش نیز اشعاری را سروده است.^۱

اهمیت کتاب

نسخه‌ای که به تصحیح آن مبادرت جستیم، گذشته از دیباچۀ مفصل و ملال‌آوری که موجب ملال خواننده می‌شود و صرف نظر از خودشیفتگی و غلو و بزرگنمایی نویسنده، کتابی است ارزشمند برای شناخت اصول دفتر و دیوان و مشحون است از لغات فنی و متضمّن اصطلاحات مالی در قرن دهم هجری.

جدا از ستایش یا نکوهش، محققاً خواجه شخصی مطلع در امور دیوانی ایالتی، بویژه در خصوص محاسبۀ امور مالیات بوده و از آنجایی که سالیانی دراز از مقربان مجدالدین عبدالرشید وزیر کرمان بود، می‌توانیم نتیجه بگیریم که او به اسناد و مدارک دیوانی نیز دسترسی مستقیم داشته است. به همین دلیل کتاب او حاوی مطالبی بدیع و آگاهی‌های سودمند است.

نویسنده مدّعی است که کتاب او جامع و مانع است. همچنین ادّعا دارد که مورد محک حسابدانان قرار گرفته است و از آزمایش آنان سربلند بیرون آمده است.

این رسالۀ ارزشمند، یکی از امّهات رسالات حساب و سیاق می‌باشد و تا دورۀ قاجار اساس تألیف کتاب‌هایی همچون بحرالجواهر فی علم‌الدفاتر بوده است.

افزون بر آن، گفتنی است اگرچه مطالب کتاب بسیار کوتاه و به ایجاز است، اطلاعات قابل توجّه‌ای در زمینه واحد شمارش حیوانات و جمادات و حیوانات و ممیز اعداد، مساحت،

۱. احمد گلچین معانی، رساله در علم سیاق، مجلّۀ ادبیات دانشگاه تهران، شماره ۱۴، سال ۱۲، تیر ۱۳۴۴.

معرفت تواریخ عرب و شمسی و ترکی، حساب جمل، ایام و شهور در دسترس خواننده قرار می‌دهد.

انگیزه نگارش کتاب

بنابر مندرجات، مؤلف این کتاب را بنا به درخواست عبدالقادر پسر مجدالدین عبدالرشید وزیر کرمان انشاء کرد. چنانکه در سبب نگارش گوید: «محیی مراسم الفضل و الاحسان، ماحی لوازم الظلم و العدوان اختیاراً للرفعه و العزّ و الاقبال عبدالقادر حفظة الله تعالى من مکاید الدهر الداهر که فی الواقع جان و جهان و جهان جان است و انسان عین انسان است، آن حضرت همیشه بنده را به نوشتن رساله جامع در فن حساب که محتاج الیه ارباب الباب است، مأمور می‌فرمودند. هر چند استادان فضیلت‌دثار و محاسبان فصاحت‌آثار در این علم نسخ موزون متنوع تصنیف فرموده‌اند، مثل رساله بحر السیاق که استادالمحاسبین فی الآفاق مولانا شرف‌الدین فضل‌الله خاصه تدوین نموده و شمس السیاق که خواجه شمس‌الدین محمد صاحب دیوان به اسم سامی خواجه میراحمد خانی ترتیب فرموده و رساله تعلیم سیاق که خواجه دین پناه، خواجه سلیمان‌شاه کرمانی نوشته و قواعد الحساب که استاد فرزانه با دیانت و دین، خواجه محی‌الدین کرمانی تصنیف کرده و غیر آن. اما به واسطه کثرت اطناب و بسیاری اغراق و تشبیهات غریبه و لغات عجیبه، طالب این فن شریف از اصل مقصود باز می‌ماند و به مطلب و مقصد نمی‌توان رسید. چرا که از غایت نزاهت و ظرافت اطباع اکثر مردم این زمانه شریف به مرتبه‌ای نازک و لطیف است که از ارتکاب بل استماع الفاظ مغلقه اجتناب می‌نمایند، فکیف که به مطالعه کتب لغت اشتغال توانند نمود. چون اطاعت فرمان واجب‌الاذعان به مضمون:

هر که بیرون نهد از دایره حکم تو پای بس که سرگشته رود گرد جهان چون پرگار
فرض عین است امتثالاً لامره العالی، این نسخه قلمی می‌گردد.»

دستمایه نویسنده در تألیف کتاب

چنانکه آمد، خواجه بنابر اشاره پسر عبدالرشید در صدد تألیف کتابی جامع و مختصر و غیرمصنوع برآمد که مانند دیگر کتب سیاقی نظیر آنچه ذکر شد، مطول و مغلق و مصنوع نباشد. بر این اساس، قطعاً رساله بحر السیاق مولانا شرف‌الدین فضل‌الله خاصه و شمس السیاق خواجه شمس‌الدین محمد صاحب دیوان و رساله تعلیم سیاق خواجه سلیمان‌شاه کرمانی و قواعد الحساب خواجه محی‌الدین کرمانی منابع خواجه در تألیف این کتاب بوده‌اند. ولی خواجه

از ارائه اطلاعات در میزان بهره‌برداری از این منابع اجتناب می‌ورزد و مشخص نیست از چه قسمت‌هایی اقتباس کرده باشد.

همچنین منابع دیگری که خواجه به صورت پراکنده از آنها بهره برده است، عبارتند از: مختصر المعانی سعدالدین تفتازانی، الصحاح جوهری، اساس اللغة، قرآن مجید، مهذب، تکملة صحاح، الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل مشهور به تفسیر کشاف، تهذیب الاصول، مثنوی گلنار و منوچهر.

نویسنده در مواضع بسیاری کلامش را به اشعار شاعرانی چون انوری، سلمان ساوجی، ظهیر فاریابی، عبدالرحمن جامی و ابوالفتح بستی آراسته است.

بدون شک دفعه چهارم کتاب اقتباس از کتب قدماست، ولی قسمت اعظم نوشته‌های او حاوی تجربیات و تفحص نویسنده در اوراق دیوانی است.

سال تألیف کتاب

بنابر فهرست‌های موجود و قرائن مندرج در کتاب چنین به نظر می‌رسد که نویسنده در ۹۴۹ هـ ق نگارش کتاب را آغاز کرد و در سال ۹۵۱ هـ ق به پایان رسانده است: «وضع من ذلک در وجه تحویل افتخارالاعیان حیدرقلی آقا خازن بموجب برات بتاریخ شهر محرم الحرام سنه ۹۵۱». همچنین در تاریخ پایان صورت امثالی مانند دفتر توجیه و غیره نیز سال ۹۴۹ هـ ق ضبط شده، چنین می‌نماید که خواجه در این سال شروع به تألیف کتاب کرد.

چهارچوب کتاب

این کتاب مشتمل است بر دیباچه و مقدمه و چهار دفعه و خاتمه. دیباچه چنانکه اشاره کردیم، بسیار مفصل است و شامل مطلع و حمد و ستایش خداوند و نعت رسول اکرم اسلام و در مدح و منقبت ائمه معصومین و در مدح پادشاه دوران شاه‌طهماسب صفوی و ثنای مجدالدین عبدالرشید وزیر ایالت کرمان و فرزندش عبدالقادر است. علاوه بر آن، مؤلف در دیباچه، اشعاری را در قالب رباعی و قصیده در حمد و ثنای امام علی (ع) و شاه‌طهماسب سروده است.

مقدمه به چهارده فصل تقسیم می‌شود و پس از شرح شرف و شأن این صنعت و موضوع و مبادی آن، به تعریف علم حساب و متعلقات آن می‌پردازد. دفعه اول در بیان روزنامه‌چه است.

دفعه دوم در بیان توجیه است که مشتمل بر سه فصل می باشد.
دفعه سیم در بیان اوارجه است که شامل دو فصل است.
دفعه چهارم تضعیف و تنصیف و جمع و تفریق و ضرب و قسمت و مساحت است.
خاتمه و در آن سه مقصد است.

نسخه های مورد استفاده

با جستجو در فهرست نسخه های خطی، چهار نسخه از این کتاب شناسایی شد و سه نسخه را مقابله کردیم و یک نسخه را اساس چاپ قرار دادیم و از دو نسخه دیگر به عنوان نسخه بدل استفاده کردیم:

۱- نسخه شماره ۸۱۴۰ کتابخانه آیت الله مرعشی

نسخه ایست کامل و اقدم و اصح نسخه ها و اساس چاپ متن حاضر. این نسخه در سال ۱۰۶۴ هـ ق توسط شخصی ناشناس کتابت شد: «تَمَّتِ الْكِتَابُ بِعَوْنِ الْمَلِكِ الْوَهَّابِ فِي بَيْسْتَمِ شَهْرِ جُمَادَى الْأَوَّلِ سَنَةِ ۱۰۶۴ مِنْ هَجْرَةِ النَّبَوِيَّةِ نَوْرُوزِ اِنْ سَالِ فَرَخِ فَالِ دَرْ غَرَّةِ مَاهِ مَذْكُورِ وَاقِعِ شَدَّ اللَّهُمَّ اغْفِرْ...». نسخه به خط کتابت تحریر شده و دارای ۱۸۴ برگ است. اختلافات و خصایص رسم الخط این نسخه را در مقابله با دو نسخه دیگر در پانویست ذکر کردیم.
این نسخه در کتابخانه آیت الله مرعشی به نام جامع الحساب و به شماره ۸۱۴۰ ثبت شده است. از مشخصات این نسخه آن است که در ابتدای هر باب یا دفعه «وقف اولاد» نوشته شده است.
علامت اختصاری این نسخه در پانویست «ا» است.

۲- نسخه شماره ۳۶۱۴ کتابخانه مجلس شورای اسلامی

نسخه ای است ناقص و علاوه بر این رساله، شامل رسایل دیگری در معرفت تقویم و علم حساب می باشد. سقطات دفعه سیم رساله ابواسحاق این مجموعه بیش از افتادگی های نسخه «ج» است. این مجموعه توسط شخصی به نام عباسعلی نوری استنساخ شد. تاریخ کتابت این رساله سال ۱۲۱۵ هـ ق و بخش معرفت تقویم و رساله حساب ۱۲۱۴ نوشته شده است. کاتب دفعه چهارم رساله ابواسحاق را با اضافاتی به صورت رساله علیحده ای بعد از بخش معرفت تقویم آورده است.

در انجامه این مجموعه چنین آمده است: «تَمَّتِ بِعَوْنِ الْمَلِكِ الْوَارِثِ فِي يَوْمِ الْاِحَادِ ثَلَاثِ

عشرین شهر محرم الحرام فی ید اقل الخلق الله و احقر عباسعلی نوری بتاریخ شهر محرم الحرام سنه ۱۲۱۵»

این نسخه به شماره ۳۶۱۴ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی ثبت شده است. از خصایص این نسخه آن است که در اکثر موارد، بویژه در قسمت اشعار «و» را انداخته است. سقطات و اختلافات را در پانوشت ذکر کردیم. علامت اختصاری این نسخه در پانوشت «ب» است.

۳- نسخه شماره ۷۱۴۸ کتابخانه آستان قدس رضوی

این نسخه ناقص‌ترین نسخه در قیاس با دو نسخه دیگر است و به خط شکسته و نستعلیق خوانا حاوی ۱۰۶ ورق و به شماره ۷۱۴۸ در کتابخانه آستان قدس رضوی ثبت شده است. افتادگی‌های این نسخه را در پانوشت ذکر کردیم. در این نسخه کلماتی مانند «نظم» و «بیت» و «شعر» از آغاز تا انجام نیامده است. بنابراین فقط یکبار این افتادگی را ذکر کردیم. این نسخه دفعه چهارم ندارد. علامت اختصاری این نسخه در پانوشت «ج» است.

۴- نسخه شماره ۶۵۴۴ کتابخانه مجلس شورای اسلامی

این نسخه در کتابخانه مجلس شورای اسلامی تحت عنوان سریع الحساب است و شامل مجموعه‌ای از رسایل می‌باشد. رساله ابواسحاق این مجموعه ناقص است و افتادگی دارد و از این نسخه فقط در موارد ضروری رجوع کردیم و از آوردن و مقابله با دیگر نسخ خودداری کردیم.

دیاچہ

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

ای نام تو سردفتر مجموعهٔ راز آن به که کنم نسخه به نامت آغاز
از نام تو مجمل جهان گشته^۲ درست در^۳ ذکر تو قانون دو عالم شده ساز
تفصیل هر مجمل و مجمل هر مفصل حمد حضرت باقی سزاوارست که صحایف
رنگ آمیز اوراق خزان و بهار و اوراق^۴ سفید و سیاه لیل و نهار رقمی از دفتر آفرینش اوست و
ورقهای رنگین دفاتر گل رعنا و وجوه العین دیدهٔ نرگس شهلا مجملی از نسخهٔ دانش و بینش
او نظم:^۵

آفرینش رقم کشیدهٔ اوست هر چه جز اوست آفریدهٔ اوست
محاسبی که کیفیت تحویل افلاک و انجم از آثار قدرتش بر افکار صایبهٔ مستوفیان عالم خاک و
محاسبان صاحب ادراک بارز است. قادری که مستوفی دورانیش عقل اول^۶ در دفترخانهٔ نحن^۷
قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیاة الدنیا^۷ از ادای ثنای یک مفرده از انعام بیکران و احسان
بی پایانش عاجز، نظم:

هر که جانیش بود در بدنی گر شود هر بن مویش دهنی
باشد از هر دهنی گشته زبان هر سوی موبه صد نطق و بیان

۱. «ج» «ونستعین» علاوه دارد.

۲. «ب»: گشت.

۳. «ب»: وز.

۴. «ج»: اوزان.

۵. «ج» این کلمه را ندارد.

۶. به عقیدهٔ حکما عقل اول، اولین آفریدهٔ خداوند است. (کشاف اصطلاحات فنون).

۷. مأخوذ از آیه ۳۲/سوره زخرف.

ابدالِ الدَّهْرِ سخن ساز کنند^۱ همچو گل دفتر خود باز کنند
 نتوانند کوه آرند بجای شکر یک‌دفعه ز انعام خدای^۲

سریع الحسابی که به مضمون بلاغت مشحون إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ^۳ محاسبه اعمال مستوفیان خزائن وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ^۴ دفعه‌ای مفروغ نماید. رحیمی که برحسب منظومه^۵ کریمه فسوف يُحَاسِبُ حِسَاباً سَعِيراً^۶ دفتر گناه بندگان با وجود نسخه عنایت و شفقتش برابر ذره‌ای به حساب نیاید. صانعی که به موجب حکم همایون مستوفی تقدیرش در روز حساب، بر نهج صواب، محاسبه اعمال مذکوره عمالِ کُلِّ و جزو را دفعه دفعه به زودترزمانی تنقیح دهد،^۷ به موجب آیه کریمه^۸ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ^۹ حاکمی ذوالاقتدار که سلاطین نامدار و خواقین^{۱۰} کامکار را ترتیب مأکول و ملبوس از فاضل خوان^{۱۱} و احسان اوست و اکاسره^{۱۲} عالی‌مقدار^{۱۳} و قیاصره^{۱۴} روزگار را علی‌الاتصال سر متابعت بر خط حکم و فرمان او أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ^{۱۵}

سر پادشاهان گردن فراز به درگاه او بر زمین نیاز

صانعی که به محض قدرت شامله از بیاض دفاتر و سیاهی مداد، به منظومه و جعلنا الليل لباساً

۱. «ب»: کند.

۲. این چهار بیت از «ج» ساقط شده است.

۳. مأخوذ از آیه ۴/ سورة مائده و آیه ۱۷/ سورة مومن.

۴. مأخوذ از آیه ۷/ سورة منافقون.

۵. آنچه از صریح لفظ فهم شود، مقابل مفهوم.

۶. مأخوذ از آیه ۸/ سورة انشقاق..

۷. «دهد» از «ب» ساقط شده است.

۸. دو کلمه اخیر در نسخه «ا» به خط الحاقی افزوده شده است.

۹. مأخوذ از آیه ۶۲/ سورة انعام. چنین است در «ج». اساس و «ب»: هذا الاله

۱۰. جمع خاقان، لقب سلاطین ترکستان و چین.

۱۱. چنین است در «ج». «ا» و «ب»: خان.

۱۲. جمع کسری، لقب پادشاهان ساسانی.

۱۳. این کلمه در نسخه «ا» به خط الحاقی افزوده شده است.

۱۴. جمع قیصر، لقب امپراتور روم باستان. «ب»: ایاصره.

۱۵. مأخوذ از آیه ۸/ سورة تین. «ب»: ليس الله

و جعلنا النهار معاشاً^۱ مرکب روز و شب را ترتیب نمود. مبدعی که به لطف عام از الف قلم و نون دوات که گاه تفسیر معنی نون والقلم^۲ می‌کند و گاه بیان انّ من الیّان لسیحراً^۳ می‌نماید، چندین هزار صور گوناگون و نقوش از خیر حساب بیرون بر لوح نسخه آفرینش ثبت فرمود،^۴ بیت:

آنکه بی‌لوح و قلم ^۶ کرد رقم	بر سر لوح و قلم حرف قدم
چشمه قاف قلم تا نگشاد	موج فیض از دل دریا نگشاد
زانچه در کارگه بوقلمون	از شکاف قلم آورد برون ^۷
طرفه نویست نگون چرخ برین	نقطه حلقه آن کسوی زمین
هر که بی پرده به آن خوش رقمست	عارف نکته نون و القلم است

حکیمی که محرران کارخانه حکمتش، محاسبه جمع و خرج چرخ نیلگون و تحویل و تبدیل روزگار بوقلمون به بابت بابت^۸ بازیافت فرمایند که أفحسیتُم أنما خلقناکُم عبثاً وأنکُم إلینا لا ترجعون^۹، نظم:

رو به تو آریم که قادر توئی	نظم کن سلک نوادر توئی ^{۱۱}
باغ نشان گر ندهد زیب باغ	باغ شود بر دل نظاره داغ ^{۱۲}

۱. مأخوذ از آیه ۱۰ و ۱۱/سوره نبأ.

۲. اشاره به آیه ۱/سوره قلم.

۳. حدیثی از پیامبر اکرم (ص).

۴. «ب»: نمود.

۵. «ب»: نظم و در «ج» هیچیک نیامده است.

۶. «ب»: لوح قلم.

۷. «ب»: بیرون.

۸. چنین است در «ا» و «ج». اصل در «ب»: سایه ما به.

۹. مأخوذ از آیه ۱۱۵/سوره مومنون.

۱۰. «ج» این کلمه را ندارد. زین پس به این اختلافها اشاره نمی‌کنیم. شعر از هفت‌اورنگ عبدالرحمن جامی.

۱۱. اصل در متن:

رو به تو آریم که قادر تویی نظم‌ده سلک دفاتر توئی

۱۲. اصل در متن:

باد نشان گر ز تو ندهد به باغ باغ شود بر دل نظاره داغ

ور دهدش جلوه به هر زیوری هر ورقی باشد از آن دفتری
بحر بقائی تو و باقی سراب منک المبداء و الیک المآب

علیمی که در یومِ یَقَوْمُ الْحِسَابِ^۱ مهندسان دیوانخانه^۲ مرحمتش استیفای نویسدگان دفاتر
صدق و یقین و کاتبان با دیانت و دین نموده، تمیز محاسبانه نماید که هَلْ یَسْتَوِی الذِّینَ
یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ^۳، کریمی که در گلستان احسانش^۴ مستوفیان ریاح هر صباح در گنبد
گل دفاتر غنچه را گشایند. منعمی که مباشران قدرتند،^۵ مشیت روزنامه‌چه/ انعام و بروات
احسانش از قلم سبزه و سیاهی لاله بر اوراق دفاتر نسرین و نسترن ثبت نمایند. نظم:

شیرازه کن جریده گل دمساز چرنده خوان بلبل^۶
از کیسه غنچه بند فرسای^۷ در کاسه لاله مشک فرسای
گلگونه چهره گل از وی خونابه چشم بلبل از وی
بخشنده به لاله از پی قوت برسوده مشک طشت یاقوت

سبحان قادری که از کاف کنتُ نبیاً و آدم بین الماء و الطین^۸ و نون نبوت و لکن رسول الله و
خاتم النبیین که اشارت به دو حرف کُن است و به فحوای شریفه إذا أراد شیئاً أَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ
فیکون^۹ کاتب قدرتش چندین هزار بدایع و صنایع گوناگون بر اوراق روزنامه‌چه روزگار
بوقلمون تحریر نمود و جلّ و علا خالق که به مضمون لولاک لما خلقت الافلاک^{۱۰} مدبّر
کارخانه^{۱۱} خلقتش وجود با جود^{۱۲} محمدی (ص)^{۱۳} را سبب ایجاد نوع مردم، بل افلاک و انجم

۱. مأخوذ از آیه ۴۱/سوره ابراهیم.

۲. «ب»: دیوانخوانه.

۳. مأخوذ از آیه ۹/سوره زمر.

۴. اصل در «ب»: گلستان حکمتش احسانش.

۵. «ا» و «ج»: قدرت تند.

۶. «ب»: فرما.

۷. «ب»: چرنده خار بلبل؛ «ج»: جریده خون بلبل.

۸. حدیث نبوی: من پیامبر بودم در حالی که حضرت آدم بین آب و گل بود.

۹. مأخوذ از آیه ۸۲/سوره یس.

۱۰. اشاره به حدیث قدسی.

۱۱. «ب»: کارخوانه. زین پس به اینگونه تفاوتها اشاره نمی‌کنیم.

۱۲. «ب»: با وجود.

۱۳. «ج»: محمد صلی الله علیه و آله.

فرمود آن محمد (ص)^۱ عاقبت محمود و صاحب دیوان یوم الموعود نظم:^۲

محمد کش قلم چون نامور ساخت	ز میمش حلقه طوق کمر ساخت
خط لوح عدم زان حرف حک شد	از آن سر حلقه ملک و ملک ^۳ شد
تواند شد ز سر حالش آگه ^۴	خرد با جمله دانش حاش لاله
درین دیر مسدس زوست ^۵ روشن	مثنی روزنی از هشت گلشن
چو پای آراست از خلخال ^۶ دانش	سر دین پروران شد پایمالش
چه نامست اینکه ^۷ در دیوان هستی	برو نگرفته نامی پیش دستی
چو نام اینست نام آور چه باشد	مکرم تر بود از هر چه باشد

سردفتر کائنات و نص الباقی موجوات، جملتان فضایل و کمالات دینی و دین مورد کریمه و ما
أرسلناک إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِینَ^۸ سبب امتزاج هفت و چهار، واسطه ایجاد اوراق لیل و نهار،
لمؤلفه:

ای برده ^۹ ز جان و دل لب صبر و قرار	دل یافته کیفیت جان زان گفتار
مقصود توئی و گرنه کی بودی اثر	ز اوراق سفید و سیه لیل و نهار

شهنشاه عرصه لولاکی که ذات سامی سماتش^{۱۰} بارز عدل و میزان احسان است. سلطان تختگاه

۱. جزء «محمد ص» از «ج» ساقط شده است.

۲. در «ج» در تمام مواضع «نظم» و «لمؤلفه» و «بیت» ساقط شده است و زین پس اشاره نمی کنیم. شعر از هفت اورنگ جامی.

۳. اصل در هر سه متن: آگاه.

۴. اصل در هر سه متن: اوست.

۵. زیور پای.

۶. «ب»: چو نامست آنکه در دیوان هستی.

۷. «ب»: ملک.

۸. مأخوذ از آیه ۱۰۷ / سوره انبیاء.

۹. این کلمه در «ا» به خط الحاقی افزوده شده است. «ب»: برده ز جان دل ... «ج»: ای برده لب زجان و دل صبر و قرار.

۱۰. سامی یعنی عالی، بلند، بلندمرتبه و سمات جمع سیمت به معنی روش های نیکو، نشانها، علامتها و نام دعایی مشهور است.

لی مع الله^۱ که باقی خوان^۲ انعامش زیاده از مواید جملتان انس جان نظم:^۳
 توئی بارز عدل و میزان^۴ احسان ذکر حشو باقی دنیای فانی
 انتظام دفتر مجموع افلاک^۵ که در اوراق نسخه ارباب‌الباب اوصاف کمالش محمد^۶ سیدالکونین
 والتقلین است، دیباچه نسخه عالم خاک که وجود با جودش، واسطه تنقیح دفتر کونین است.
 بیت:^۷

نسخه^۸ کونین را دیباچه اوست جمله عالم مفلسند و خواجه^۹ اوست^{۱۰}
 صاحب دیوان که چون قانون نهاد دفتر کونین را تنقیح داد
 سروری که ذات مطهرش نامه رحمت عالمیان بود که از تعظیم مهر بر پشت داشت. خاتم^{۱۱}
 انبیا و رسل اولوالعزم که از راه قدر و شرف نگین خاتمیت در انگشت داشت. نظم:
 نبوت را توئی آن نافع در مشیت که از تعظیم داری مهر بر پشت
 ز خوبی سوره یوسف ترازو^{۱۲} چو بسم‌الله آمد بر سر او
 تویی کون مکان را قره‌العين طفیل ابروانت قاب و قوسین^{۱۳}
 آفتاب طلعتی که از شرم خط عذارش دلبر زیباچهره ماه علی‌الاتصال در زیر چادر شب گریخته،
 خورشیدمنظری که از رشک صحایف رخسارش نسیم صبا اوراق دفاتر گل را هر صباح در آب

-
۱. لی مع الله وقت لا یسعی فیہ ملک مقرب و لا نبی مرسل: مرا با خدا وقتی است که در آن وقت هیچ نبی مرسل و فرشته مقرب راه ندارد. به نظر استاد فروزانفر حدیثی است که صوفیه بدان استناد می‌کنند و سند آن هنوز به دست نیامد، ولی در مثنوی نیز مولانا بدین حدیث تمسک جسته و گفته است.
 ۲. اصل در «ا» و «ب»: خان.
 ۳. «نظم» فقط در «ب» آمده است.
 ۴. «ب»: عدل میزان.
 ۵. «ج»: انتظام مجموعه دفتر افلاک.
 ۶. این کلمه در نسخه «ا» به خط الحاقی افزوده شده است.
 ۷. «ب»: نظم.
 ۸. اصل در هر سه متن: دفتر.
 ۹. «ا»: مفلس‌اند، «ب»: مفلسند خواجه.
 ۱۰. این بیت از هفت‌اورنگ جامیست.
 ۱۱. «ب»: داشت که خاتم.
 ۱۲. «ب»: توراژد.
 ۱۳. اشاره به آیه ۹/سوره نجم: فکان قاب قوسین أو أدنی.

ریخته، یک ورق ز اوصاف خُشنش خواند بلبل در چمن دفتر کل را صبا برهم زد و در آب ریخت. امی که انامل^۱ با برکاتش بی‌دستیاری قلم و دوات دفتر رسالت را بر وجهی تحریر نمود که رقم ترسیف و ترقین بر صُحفِ اولین و آخرین کشید. **نظم:**^۲

گر به قلم غالیه‌سا نیستی	یا ^۳ به خطِ انگشت‌نم‌سا نیستی
صبح تو گو دود چراغی مدار	باغ تو گو پای کلاغی مدار
چون ز تو خوانند و نویسند هم	گر تو نخوانی ننویسی ^۵ چه غم
از تو سیه راست ^۴ سفیدی امید	به که سیاهی ننهی ^۶ بر سفید

رسولی که با وجود آنکه در مکتب‌خانه تدریس ورقی نخوانده و سبقی نگذرانده،^۷ توقیع^۸ نبوت را به نوعی تعلیق^۹ نمود که خطِ نسخ بر نسخ انبیای مرسلین کشید **نظم:**

نبود آنکس که آموزد ترا حرف از انت عمر در مکتب نشد صرف
چه^{۱۰} غم گر خط نداری ای نکوفر که حسن بی‌خطان شد نکوتر
عرش خواهی^{۱۱} که پیر دبیر عطارد، محرر دفترخانه قدر و جلال اوست و صفحه زرافشان نیر
اعظم،^{۱۲} ورقی از دفتر روزنامه‌چۀ کمال او بیت:^{۱۳}
از پی تحریر حکم طالعش تیر دبیر^{۱۴} پیش بنهاده دواتی باز کرده دفتری

۱. جمع انمل، انگشتان.

۲. این کلمه فقط در «ب» آمده است. از هفت‌اورنگ جامی.

۳. اصل در متن: ور.

۴. «ج»: روست.

۵. «ا»: نه‌نویسی.

۶. «ا»: نه نهی.

۷. «ج»: نگزرانیده.

۸. نشان‌کر^{۱۵} پادشاه بر نامه و منشور، رسم‌کردن طغرای سلطان بر عهد که به فرمان معروف است، نشان‌کردن پادشاه بر فرمان و منشور و نامه، امضاء کردن نامه و فرمان.

۹. چیزی در ذیل کتاب یا نامه نوشتن، یادداشت‌هایی بر کتاب افزودن.

۱۰. «ب»: چو.

۱۱. این کلمه در نسخه «ا» به خط الحاقی افزوده شده است.

۱۲. خورشید.

۱۳. از سلمان ساوجی.

۱۴. اصل در هر سه متن: از پی تحریر حکم عالیش پیر دبیر.